

تشکیلات آموزشی ایران در دوره صفویه

مقدمه :

تاریخ تعلیم و تربیت کشورهای اسلامی موضوعی است که کمتر مورد توجه و علاقه علماء و دانشمندان این فن قرار گرفته است. جز چند کتاب و رساله که بوسیله خاورشناسان و اخیراً توسط محققین این کشورها در این زمینه تألیف شده ۱۵۰، هنوز يك مؤسسه تحقیقی و یا شخصیتی دانشمند اقدام به تألیف چنین اثری که بدون شك اساس تدوین تاریخ کامل

۱- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به صفحات ۱۴۱، ۱۴۲ و کتابی که نگارنده در باره اصول آموزش و پرورش ایران در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی تحت عنوان زیر به آلمانی تألیف نموده است:

Golschani, Abdolkarim :
«Bildungs – und Erziehungs-
wesen Persiens im 16. und 17.
Jahrhundert,» Helmut Buske
Verlag Hamburg, 1969.

* کفیل بخش تاریخ دانشکده ادبیات و علوم

اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بلاد اسلامی خواهد بود ننموده است.

اهمیت تحقیق علمی در باره تاریخ تعلیم و تربیت ایران باستان و ایران عصر اسلامی بخصوص در زمان ماکه سازمانها و مؤسسات دولتی و دانشگاهی بیش از هر عصری توجه خاص به امر آموزش و پرورش پیدا کرده اند کمتر از اهمیت لزوم ایجاد دانشگاه تربیت معلم نیست. این از اهم وظایف دستگاههای دولتی است که بودجه کافی برای این قبیل تحقیقات و تألیفات که از نظر علمی در سطح جهانی باشد در اختیار محققین و مؤسسات دانشگاهی و علمی بگذارد. در این بحث سعی شده است تا از بین ادوار تاریخی گذشته ایران، دوره صفویه و از مسایل تحقیقی تعلیم و تربیت، فقط تشکیلات آموزشی این عصر مورد تحقیق قرار گیرد. عصر صفوی بدو علت اساسی ذیل یکی از جالبترین و مهمترین ادوار سیاسی و تاریخی ایران است که آنرا از سایر دوره های تاریخی دیگر ممتاز کرده است:

اول بلحاظ تأسیس حکومت ملی ایران و ایجاد وحدت سیاسی و مذهبی کشور دوم بعلت برقراری روابط سیاسی و بازرگانی پادشاهان صفوی با سلاطین ممالک اروپا و در نتیجه مسافرت سیاحان اروپائی بایران^۱ که بیشتر آنان سیاحتنامه های جالب

۱- سیاحان اروپائی این دوره را که بایران سفر کرده اند میتوان به ۵ گروه طبقه بندی کرد. (سال اقامت این سیاحان در ایران، سمت چپ اسامی آنان در پرانتز ذکر شده است. ضمناً ماکلیه سنوات در متن مقاله را ابتدا به سنه هجری قمری و بعد بسال مسیحی آورده ایم.)

الف - از سفرا و ایلچیان :
GOUVEA (۱۱ - ۱۶۰۲/۱۰۱۰)
FIGUEROA (۲۶/۱۶۱۷)
ومنشی هیئت سفارت دوک هلشتاین :
ADAM OLEARIUS آلمانی
(۴۸ - ۱۶۲۷/۱۰۴۷).

بقیه پاورقی در صفحه بعد

مطالعات فرنگی

علوم انسانی

توجهی از خود بیادگار گذاشته‌اند که خوشبختانه امروز در دسترس محقق قرار دارد.

یکی دیگر از مختصات عصر صفوی این است که از همان اوان تأسیس سلسله صفویه واستقرار اجباری مذهب تشیع، تعداد زیادی از علمای شیعه از نواحی مجاور ایران

ب- از تجار و جواهر فروشان :

TAVERNIER فرانسوی (۷۶ -

۶۵/۱۰۴۰ - ۱۶۳۱)

Speelmann هلندی (۶۲-۱۰۶۱/۵۲

- ۱۶۵۱). و JEAN CHARDIN

فرانسوی (۸۸-۱۰۷۶/۷۷-۱۶۶۵).

ج- از علماء و اطباء:

PETIS DE LA CROIX (۸۷ -

۷۶/۱۰۸۴ - ۱۶۷۴ ، وی اولین

استاد خاورشناس در دانشگاه سوربن

SORBONNE پاریس بود) ، طبیب

و محقق آلمانی E. KAEMPFER

(۹۶ - ۱۰۹۵/۸۵-۱۶۸۳) و

DE BRUIN هلندی

(۱۴-۱۱۱۳/۱۷۰۲)

د- از نجبا و اشراف: Della valle

ایتالیائی (۲۶/۱۰۲۶ - ۱۶۱۷) و

MELTON (۸۲-۱۰۸۱/۱۶۷۱).

ه- از مبلغین مسیحی:

RAPHAEL DU MANS فرانسوی

(۹۷-۱۰۵۰/۸۶-۱۶۴۱) ،

SANSON فرانسوی

(۹۵-۱۰۹۴/۱۶۸۳).

بی‌مناسبت نیست اگر ذکریم هم

از سایر سیاحان معروف اروپائی که

سفرنامه‌های از آنان در دست داریم در

اینجا بشود: برادران شرلی انگلیسی

A. & R. SHERLEY

JENKINSON (۷-۱۰۰۶/۱۵۹۸)

Cartwright (۶۹-۹۶۸/۱۵۶۱)

(۹ - ۱۰۰۸/۱۶۰۰) و

THOMAS HERBERT انگلیسی

TEIXEIRA (۲۸-۱۰۳۷/۱۶۲۸)

THEVENOT (۶-۱۰۰۵/۱۵۹۷)

فرانسوی (۷۵-۱۰۷۴/۱۶۶۴).

مخصوصاً از بین‌النهرین و جبل عامل به ایران مهاجرت کرده و در این کشور مقیم شدند و به نشر و ترویج افکار و عقاید مذهبی خود پرداختند. افکار و اندیشه‌های خاص جامعه تشیع ایران که با حمایت بیدریغ پادشاهان صفوی در آن عصر سرعت در کشور رواج یافته بود از یکطرف و وجود سفرنامه‌های سیاحان اروپایی از سوی دیگر، کار تحقیق و پژوهش علمی درباره تاریخ، فرهنگ، جامعه‌شناسی و تعلیم و تربیت ایران عصر صفویه را جالب توجه میکند.

امور آموزشی ایران در این دوره همانند تمام سرزمینهای اسلامی آن عصر بستگی خاصی به سنت‌های اجتماعی و عمومی دارد و از هر لحاظ تابع آداب و خصوصیات مذهبی و تجارب علمی میباشد. آن اصل کلی اسلامی که قرآن و احادیث، فضیلت علم و برتری علماء بر نادانان و رعایت حقوق استاد و طالب علم را همواره مورد نظر دارد و اهمیت درس و تدریس و لزوم مذاکره علمی را اساس و ارکان برنامه‌های آموزشی دینی خوانده است در این دوره کاملاً مرعی میگردیده است.

خوشبختانه کتاب بسیار نفیسی از این عصر در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی برای ما باقی مانده که نه تنها از لحاظ آموزشی و تربیتی و اخلاقی ارزنده است، بلکه اقسام علوم شرعی و فرعیه و شرایط و آداب بعضی مشاغل زمان خود را نیز برای طالب علم

۱- برای نمونه میتوان شیخ علی بن عبدالعالی محقق کرکی معروف به محقق ثانی (متوفی ۱۵۲۳-۲۴/۹۴۰)، میرسید- حسین الحسینی دخترزاده شیخ علی مذکور و شیخ حسین بن عبدالصمد شاگرد شهید ثانی و پدز شیخ بهائی و عددای دیگر را نام برد (رک به عالم آرای عباسی، جلد اول صفحات ۱۴۵-۱۵۸).

۲- شاه طهماسب اول (۱۵۲۴/۹۳۰ - ۱۵۷۶/۹۸۴) در اوایل سلطنتش فرمانی بتمام حکام ولایات صادر کرد و شیخ علی بن عبدالعالی خاتم‌المجتهدین را نایب امام و مجری احکام و حدود شرع معرفی نمود. (رک به تذکره شاه طهماسب)

تشریح و توصیف میکند. این کتاب مستطاب منیه المرید فی آداب المفید والمستفید نام دارد که مؤلف دانشمند آن زین الدین بن علی بن احمد شامی معروف به شهید ثانی (متوفی ۱۵۵۸/۹۶۶) است. بطور کلی میتوان گفت مؤلف تمام مطالب کتاب را به استناد آیات قرآن و احادیث پیغمبر و روایات ائمه شیعه و آثار پیشینیان و دلایل عقلیه بدانشجویان علوم دینی عرضه کرده است، و این اثر در نوع خود در تمام دوره فرهنگ اسلامی تا زمان مؤلف بی نظیر بوده است. ما از نظر اینکه کتاب مزبور مورد توجه خاص استادان و دانشجویان علوم دینی این عصر بوده است ۲، پاره‌ای از مطالب آنرا

۱- رجوع کنید به تاریخ ادبیات عرب تألیف کارل بروکلمن آلمانی، تکمله جلد دوم، صفحه ۴۴۹.

دانشمند محترم آقای علی اصغر حکمت این کتاب را برای اولین بار به فرهنگیان کشور معرفی کردند. (رک به مجله تعلیم و تربیت، سال اول شماره پنجم، صفحه ۲۰ - ۳۲، تهران، ۱۳۰۴ شمسی).

آقای محمد باقر ساعدی خراسانی منیه المرید را در سال ۱۳۶۹ ه. ق بفارسی ترجمه و چند سال بعد در تهران بطبع رسانید. در این مقاله از این ترجمه استفاده شده است.

۲- این کتاب نه تنها در زمان مؤلف معتبر و از کتابهای درسی بوده بلکه اکثر روایات و نحوه استدلال آن مورد اقتباس و گواهی علماء در این عصر قرار گرفته است. (پسر مؤلف شیخ حسن بن زین الدین، صاحب معالم در کتاب معروفش معالم الدین از پاره‌ای از مطالب این کتاب استفاده برده بدون آنکه اسمی از پدرش ذکر نماید (رک به معالم الدین فی الاصول صفحات ۵ و ۱۴ و ۱۷ تا ۱۹).

همچنین حسین بن مسلم العاملی شاگرد شهید ثانی این کتاب را در سال بقیه پاورقی در صفحه بعد

بعنوان اساس برنامه‌های آموزشی و تربیتی
ایندوره مورد مطالعه قرار میدهیم و سعی
میکنیم تئوریهای موجود این کتاب را با کیفیت
استفاده علمی دانشجویان مقایسه کرده و بر
مبنای آنها چگونگی وضع تحصیلی و سیستم
آموزشی ایران را در قرون دهم و یازدهم
هجری (شانزدهم و هفدهم میلادی) روشن
سازیم.

از نقطه نظر علمی ما بیش از هر چیز از
شرح حال رجال، اجازه نامه‌هایی که علماء
این دوره از اساتید خود دریافت میکرده‌اند
و جسته گریخته از تذکره‌هاییکه خوشبختانه
تعداد زیادی از آنها در دست است بحد کافی
استفاده میکنیم. آنچه که سیاحان اروپایی در
مسائل اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران عصر
صفوی برای ما بیادگار گذاشته‌اند صرف نظر
از پاره‌ای مطالب مغرضانه و جاهلانه، در

۱۵۴۷/۹۵۴ نزد استاد خوانده است.
(رک به فهرست کتابخانه اهدائی آقای
سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه
تهران تألیف محقق فاضل محمد تقی
دانش پژوه، جلد سوم، بخش یک، صفحه
۶۸۲ - ۶۸۳).

حر عاملی (متوفی ۱۱۰۴/۱۶۹۴)
مؤلف و سایل الشیعه در اجازه نامه‌ای که
برای شاگردش محمد فاضل مشهدی نوشته
ذکری از منیة المرید نیز کرده و سپس
توفیق شاگردش را در ترویج مطالب
این کتاب همراه با سایر کتبیکه نزد وی
مطالعه کرده، خواسته است. (رک به کتاب
اجازات آخرین مجلد از کتاب بحار الانوار
ملا محمد باقر مجلسی (متوفی ۱۱ -
۱۱۱۰/۹۹-۱۶۹۸) صفحه ۱۶۰.

سید نعمت‌اله جزایری (متوفی
۱۱۱۲/۱۷۰۱) در کتاب انوار-
النمانیه که ۱۳۵ سال پس از منیة المرید
تألیف شده ملخص آنرا در باب آخر
« نور فی احوال العالم و المتعلم » از
جلد سوم صفحات ۳۳۸ - ۳۸۱ کتاب
خود آورده و از مؤلف آن شهید ثانی
بتجلیل نام میرد.

بیشتر موارد با صرف دقت و حوصله و کنجکاوی
و مقایسه جامعه ایران با جوامع اروپائی به
توصیف موضوعات و تشریح نکاتی پرداخته‌اند
که چون برای هموطنان ما جنبه طبیعی و
سنتی داشته است لذا این مباحث در هیچیک
از تذکرها و کتابهای تاریخی این دوره بچشم
نمیخورد. بدیهی است که ما این گونه
سفرنامه‌ها را بعنوان منابع دست اول قبول کرده
و از آنها در تایید و تصریح یا تردید و تکذیب
مطالب مندرج در تذکرها و تواریخ استفاده
میکنیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شهید ثانی در تقسیم وقت مهمترین اوقات درس خواندن را بدین نحو به طالب علم توصیه میکند : که اوقات شبانه روزی خود را به ترتیبی که تحصیل میکند تقسیم نماید زیرا این عمل موجب ازدیاد دانش میشود. بنابراین بهترین اوقات برای حفظ دروس سحرهاست و برای مذاکره صبحها و برای مطالعه شبها و باقیمانده از روز^۱»

حزین لاهیجی (متوفی ۸۱-۱۱۸۰/۶۷-۱۷۶۶) که مثل تمام فرزندان علمای این دوره مقدمات دروس دینی و علوم عربی را نزد پدر خود تعلیم گرفته مینویسد: «در آن اوان بعد از نیمه شب که والد مرحوم برمیخاستند پیش از آنکه به نوافل مشغول شوند ، تفسیر صافی را که از مصنفات فاضل مبرور مولانا محمد محسن کاشی است نزد ایشان قرائت کرده با تمام رسانیدم^۲».

منیة المرید در مورد فوائد مذاکره و مباحثه دروس بین طلاب اشاره کرده

مینویسد : « شایسته است با کسانی که مراقب درس و دوست او هستند مذاکره نماید و در باب آنچه اتفاق افتاده از فوائد و ضوابط و غیر اینها جدیت داشته و نظریه استاد را مورد بحث قرار دهند، زیرا که از مباحثه سود عظیمی که صد درصد برتر از نتایج مترتبه بر حفظ است عاید میشود.

بلافاصله که از مجلس درس حرکت میکنند و اذهانشان بر اثر برخی از گفتار بی نتیجه ای که شنیده تشتت یافته در اسرع وقت بمباحثه پرداخته پس از آن در اوقات بخصوص با دوستان به مذاکره اشتغال پیدا کنند زیرا مباحثه بهترین راه سودمندی طالب علم است^۳».

حزین این تئوری را عمل کرده مینویسد: «... و جمعی از مبتدیان اهل تحصیل هر روز حاضر شده قدری اوقات صرف مباحثه ایشان نموده و آنچه را اخذ نموده بودند با ایشان تکرار میرفت^۴».

۱- منیة المرید ۱۵۷.

۲- کلیات حزین ۱۴ - ۱۵.

۳- منیة المرید ۱۶۵.

۴- کلیات حزین، ص ۱۳.

شاردن فرانسوی در همین زمینه مطالب مفیدی در سیاحتنامه خود نوشته: «... بمحض اینکه آنها (دانشجویان) پیشرفتهائی در علوم حاصل کردند شروع به مباحثه میکنند و حداکثر سه یا چهار نفری دور هم جمع میشوند و یکی بعنوان موافق و دیگر مخالف درباره موضوع مورد بحث مذاکره مینمایند. این مباحثه گاهی در پیشگاه استاد و گاهی هم بین خود دانشجویان بتنهائی صورت میگیرد»^۱.

بمطالعه و آموختن دروس اشتغال داشته است، مینویسد: «... و در هر منزل بعد از نزول، الهیات شرح تجرید^۲ و زبدة الاصول^۳ را در خدمت ایشان میخواندم^۴». و هنگام مراجعت از لاهیجان به اصفهان مینویسد: «در عرض راه رساله تشریح الافلاک^۵ و چند (وجیزه) در هیئت تعلیم فرمودند تا باصفهان رسیده^۶...»

۱- شاردن جلد چهارم صفحه ۲۳۶:

Chardin, IV P. 236:

..... Lorsqu'ils ont fait du progrès dans les Sciences, ils se mettent à en disputer, et ils s'assemblent pour cela trois ou quatre, et pas d'avantage, l'un tenant l'affirmative, et l'autre la négative; ce qu'ils font quelquefois devant un régent, quelquefois entr'eux seuls...»

۲- منیته المرید صفحه ۱۲۶.

۳- تجرید الکلام یا تجرید العقاید از مصنفات خواجه نصیر الدین طوسی (متوفی ۶۷۲/۱۲۷۳)

۴- زبدة الاصول یا الزبد فی اصول الفقه تألیف شیخ بهاء الدین محمد عاملی معروف به شیخ بهائی (متوفی ۱۰۳۰/۱۶۲۱).

۵- کلیات حزین صفحه ۲۳.

۶- رساله تشریح الافلاک در علم هیئت تألیف شیخ بهائی از کتب درسی دوره صفویه بوده است.

۷- کلیات حزین صفحه ۲۵.

مؤلف منیة المرید درباره مجاهدت و کوشش دائمی طالب علم بمنظور کسب دانش توصیه میکند: «... در تمام شبانه روز در سفر و حضر از مواظبت و آموختن علم خودداری نکند و هیچگاه اوقات خود را بغير تعلیم دانش، صرف ننماید مگر آن اندازه که گزیری ندارد مانند خوردن و خوابیدن و آسایش کمی که ملالت و خستگی را از بین ببرد»^۲.

حزین ضمن شرح مسافرت خود از اصفهان به لاهیجان که در خدمت پدر بوده و در آنوقت هفت سال از عمرش میگذشته است و هنگام سفر نیز

۲- آغاز تحصیل:

الف- کودکان و خردسالان

در هیچیک از منابع این دوره ذکری از تعیین قطعی سن و سال کودکان هنگام شروع به تحصیل نرفته است و این اظهار شاردن را که با قاطعیت شروع تحصیل کودکان را در سن ۶ سالگی بیان نموده^۱، باید با قید احتیاط تلقی کرد و بآن جنبه عمومی نداد زیرا آنچه مسلم است در این دوره سن کودکان بهیچوجه مداخلت تام در شروع به تحصیل و فراگرفتن مقدمات آموزش دینی نداشته است.

التاریوس که سی و چند سال پیش از شاردن در اصفهان بوده (سال ۴۸- ۱۶۳۷/۱۰۴۷) در این خصوص فقط يك اشاره عمومی کرده مینویسد: «ایرانیان فرزندان خود را در سنین کودکی بمدرسه میفرستند»^۲.

این قول التاریوس نمیتواند گفته شاردن را که بطور وضوح سن معینی برای شروع به تحصیل قید کرده تأیید نماید. خوشبختانه حزین گیلانی در شرح حالش اشاره به این موضوع کرده مینویسد: «... چون چهار سال از عمر

برآمد والد مرحوم اشارت به تعلیم نمود در آن اوان ... ملا شاه محمد شیرازی... که از اعلام روزگار بود وارد اصفهان و روزیکه در منزل والد علامه مهمان بود فقیر را بخدمت ایشان برای شروع تعلیم از روی تیمن حاضر نموده...»^۳

با وجودیکه حزین بطور صریح «شروع تعلیم» را در «چهار سالگی» ذکر میکند، باز این مطلب نمیتواند گویای این واقعیت باشد که کودکان در این سن شروع به تحصیل میکردند چه آنکه معمولاً «شروع تعلیم از روی تیمن» در خدمت يك عالم روحانی آنهم در يك جلسه مهمانی و خصوصیات سنتی آن، بیشتر جنبه روانی داشته تا كودك از برکت دعای خیر آن فقیه ربانی توجه

۱- سیاحتنامه شاردن: جلد چهار، صفحه ۲۲۴.

Chardin, IV, P. 224:

«... Lee Persans envoient les enfans à l'école apprendre à prier Dieu et à lire, à l'âge de six ans,....»

۲- سفرنامه آدام التاریوس: صفحه ۶۱۲.

Olearius, P. 613:

«... sie halten die Jugend in gemein gar fruehzeitig zur Schulen.»

۳- کلیات حزین: صفحه ۱۰.

بامر تعلیم و تربیت حاصل نموده و خود را برای شروع تحصیل آماده نماید.

حزین در دنبال این مطلب یادآور میشود که: «در دو سال سوادخوانی و خطی میسر آمده» و اضافه میکند: «در سن هشت سالگی والد مرحوم اشارت به تجوید قرائت قرآن نمود».

میرزا عبدالله افندی (متوفی ۱۷۱۸/۱۱۳۰) یکی دیگر از علمای اواخر این دوره در سن ۶ سالگی شروع به تجوید قرائت قرآن نموده است.^۳

مؤسس سلسله صفویه شاه اسمعیل اول (۱۵۰۲/۹۰۷ - ۱۵۲۴/۹۳۰) بطوریکه در احسن التواریخ آمده در سن هشت سالگی در لاهجان نزد شمس الدین لاهجی شروع به تعلیم قرآن نموده است.^۴

شرفخان بدلیسی (متوفی ۹۷/۱۰۰۵) در آخر کتاب شرفنامه شرحی از احوال روزگار کودکی و جوانی خود نوشته و اطلاعات مفیدی از زمان شاه طهماسب اول (۱۵۲۴/۹۳۰ - ۱۵۷۶/۹۸۴) بدست خواننده میدهد در شرح حال خود مینویسد: (... چون عادت پادشاه مغفور شاه طهماسب چنان بود که اولاد مرا و اعیان خود را در صغر سن بحرم خاص برده در سلك شاهزادگان اختصاص داده... در تربیت و رعایت دقیقه‌ای نامرعی نمیگذاشت بتعلیم قرآن و خواندن احکام شرعیه و تقوی و طهارت تحریص کرده... ترغیب میفرمود... بنابر قاعده معهوده چون سن فقیر به نه سالگی رسید در شهر سنه ثمان و خمسین و تسعمایه (۹۵۸) بحرم

محمد طاهر وحید قزوینی (متوفی

۱۷۰۱/۱۱۱۲) در عباسنامه مینویسد:

شاه عباس دوم (۱۰۵۲/۴۲ - ۱۶۴۱) در سن ۹ سالگی بعد از جلوس بتخت سلطنت و پس از اینکه محمد شفیع منجم ساعت شروع تحصیل را تعیین کرده بود، خواندن و نوشتن را نزد میر مرتضی اصفهانی در قزوین فراگرفت.^۵

۱- کلیات حزین. صفحه ۱۰

۲- همانجا صفحه ۱۱.

۳- ریحانه الادب جلد اول، صفحه ۹۸.

۴- احسن التواریخ، صفحه ۹ - ۱۰.

۵- عباسنامه، صفحه ۲۴: «... لهذا

اعلی حضرت ظل اللهی که بیمن فطرت ذاتی از پادشاهان امتیاز دارند، ... بتاریخ شهر ربیع الاخر سنه ۱۰۵۲ یویت لیل که ملك المنجمین میرزا محمد شفیع منجم تعیین نموده بود در دارالسلطنه قزوین شروع در خواندن نمودند و ... میر مرتضی اصفهانی... برتبه معلمی آنحضرت از اقران امتیاز یافت...»

خاص و محفل خود برده سه سال در سلسله آن پادشاه پاکیزه اطوار و در سلک خدام آن سلطان نیکو کردار منخرط بودا...» بطور خلاصه آنچه که از مآخذ و منابع فوق بدست آمده این حدس علمی را تایید میکند که سال شروع تحصیل در طبقات مختلف جامعه متفاوت بوده بدین معنی که برای شاهزادگان دربار و فرزندان امرا و خوانین از نه سالگی، برای سایر کودکان و خردسالان پس از شش سالگی و برای اطفال خانواده‌های روحانی و اهل علم قبل از شش سالگی میتوانست باشد. مواردی هم وجود دارد که فراگرفتن مقدمات و آموختن احکام و فرائض دینی را بخصوص بین شاهزادگان درباری و فرزندان علما پیش از این سنین تایید مینماید که چون از هر حیث تابع محیط تربیتی و خانوادگی کودک بوده و نمیتوان آنرا عمومیت داد فقط در اینجا ذکری از آن بمیان آورده و تفصیل آنرا بمبحث بعد موکول مینمائیم.

آنچه که تا کنون در خصوص تعیین سن نوآموزان بهنگام شروع تحصیل گفته شد در باره دانشجویان بکلی فرق

میکند و تعیین ساعات تشکیل دروس و اوقات برنامه تدریس آنها بستگی به توافق کامل استاد و دانشجو هر دو داشته است.

عقیده شهید ثانی در این باره با صحیح‌ترین و علمی‌ترین روش آموزشی امروز دانشگاه‌های معروف جهان مطابقت دارد و آن اینکه: «مصالحات دانشجویان باید در تشکیل ساعات دروس روزانه کاملاً در نظر گرفته شود تا تقدم و تأخر ساعات درس برای طالب علم ایجاد اشکال ننماید و از آن طرف چنانچه استاد وقت مناسب برای تدریس را بمطالعه و تحقیق و تألیف گذراند عیبی نداشته بلکه از جمله امور ضروری معلم شمرده شود زیرا کار تألیف بهتر از تدریس خواهد بود^۲. بنابراین از گفته‌های شهید ثانی میتوان چنین نتیجه گرفت که گرچه فرستادن کودکان به مکتب‌خانه لازمه اش یک سن معین نبوده است ولی طلاب مدارس بایستی جهت تحصیل قبلاً از اساتید خود برای تعیین اوقات درس بطور انفرادی

۱- شرفنامه، صفحه ۷۷ - ۵۷۶.

۲- منیه المرید، صفحه ۱۳-۱۱۲.

کسب اجازه میگردند.

ب - اکابرو وزیر گسالان

جالب توجه است که مادر چند مورد بکسانی بر میخوریم که در سنین جوانی و حتی کهولت شروع به تحصیل کرده اند. میرزا طاهر نصر آبادی (متوفی اوایل قرن دوازدهم/ هیجدهم میلادی) صاحب تذکره معروف در شرح حال خود مینگارد: «... والد کمینه از کمالات صوری و معنوی بهره مند بود... تا در شهور سنه ۱۰۴۴ رخت بسرای ارم کشید یتیمی آینه خاطر م را غبار آلوده کرد ... در آنوقت هفده مرحله از عمر طی شده بود بسبب غفلت و غرور که لازمه آن سن است گردن بطوق راهزنان هوی و هوس داده...» تا ادیب آگاهی گوش دل را مالش داد و بمفتاح شناسائی باب توفیق بروی خاطر گشاد... و در قهوه خانه ا رحل اقامت انداختم. تبارکاله از آنمجمع، جمعی باقر علوم نظری و یقینی و گروهی حاوی موسیقی و ترجمان اصول و فرع دینی، از تجلی طبعشان ساحت قهوه خانه وادی موسی و معنی در خاطرشان مقارنه خورشید و مسیحا، بعضی بنظم اشعار

گوش جان را بگوشوار لثالی آبدار
مزین میساختند... تا بحدی رسید که
نقد سخنم در نظم و نثر^۲....

باز در همین تذکره از سهراب-
بیگ قورچی، که در دربار شاه عباس دوم
جزو غلامان درباری بوده اینطور
مینویسد: «برضای خود ترك ملازمت
نموده و در سن چهل سالگی توفیق خواندن
و نوشتن یافته الحال طالب علم است^۳».
سام میرزا (متوفی ۱۵۷۶/۹۸۴)
دومین پسر شاه طهماسب اول در تحفه
سامی مینویسد: «میر محمد عوامل از
سادات ری است... وجه تسمیه اش
آنکه در سن کهولت رساله عوامل نحو^۴
را میخوانده نظر فاورا باین اسم مشهور
ساختند^۵...»

امکانات آموزش همگانی:

التاریوس در سفرنامه خود موضوع

- ۱- قهوه خانه در عهد صفویه جایگاه اهل فضل و دانش و ادب و شعر و موسیقی بوده است.
- ۲- تذکره نصر آبادی: صفحه ۶۱-۴۵۸.
- ۳- همانجا: صفحه ۱۴۷.
- ۴- رساله عوامل در نحو تألیف شیخ عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۷۹/۴۷۱-۱۰۷۸) از کتب معروف درسی این دوره در علم نحو بوده است.
- ۵- تحفه سامی: صفحه ۴۱.

جالبی را پیش کشیده مینویسد: «بتعداد کوجه‌های هر شهر در ایران میتوان مسجد یافت و مسجد یا «کلیسای مسلمانان» هم محل نماز و عبادت است و هم مدرسه^۱. و سپس نتیجه میگیرد که «بندرت میتوان شخصی را در ایران از هر طبقه‌ایکه میخواهد باشد - یافت که سواد خواندن و نوشتن نداشته باشد^۲». از اینجا معلوم میشود که آموختن سواد و کسب علم و دانش اختصاص بهیچ طبقه‌ای نداشته و جزو امتیازات طبقاتی محسوب نمیشده است.

در اینجا شاردن نیز این گفته الثاریوس را تأیید میکند: «در هر شهر و حتی در هر کوی و برزن تعداد بسیار زیادی از این مدارس وجود دارد^۳».

جای هیچگونه شك و تردید نیست که تعمیم سواد وجود و فور امکانات اولیه برای تعلیم علم، پایه و مایه دینی داشته و پیروی از اصل کلی اسلام میکرده که اجتهاد در طریق کسب علم و دانش را برای هر زن و مرد مسلمان در ردیف فرایض دینی شمرده است.

برای اینکه روشن شود امکان سواد برای همه وجود داشته و مختص بیک طبقه

نبوده باز بمنبع اصلی خود یعنی به منیه - المرید مراجعه میکنیم: «معلم دانش را بر اثر آموختن به نااهل، خوار و زبون نسازد و خود او هم برای تدریس بخانه شاگرد نرود هر چند شاگرد صاحب درجه و مقام باشد... زبونی علم آهنگام است که معلم برای افاده و تدریس بخانه متعلم رود ناگفته نماند موضوع فوق در صورتی است که ضرورتی ایجاب نکند و هرگاه استاد خود را دچار ضرورت دید یا مصلحت دینی راجح بر مفسده زبونی علم اقتصاد نمود، در این هنگام گزیری نیست^۴». اگرچه الثاریوس نوشته است «که ایرانیان فرزندان خود را زود بمدرسه روانه میکنند تا خواندن و نوشتن، بیاموزند^۵». ولی شاردن با وجود تعیین سن شش سالگی برای شروع بتحصیل، آموختن احکام نماز و مسایل دینی را بر خواندن در مدرسه مقدم داشته است^۶.

۱- الثاریوس: صفحه ۶۱۳.

۲- همانجا

۳- سیاحتنامه شاردن: جلد چهار، صفحه ۲۲۵.

۴- منیه المرید: صفحه ۸۰.

۵- الثاریوس: صفحه ۶۱۳.

۶- شاردن: جلد چهار، صفحه ۲۲۴.

انگلبرت کمپفر طیب و دانشمند آلمانی که از ۲۹ مارس ۱۶۸۴ تا ۲۱ نوامبر ۱۶۸۵ در اصفهان اقامت داشته کمی دقیق‌تر باین موضوع پرداخته و مینویسد: «قبل از اینکه کودک خواندن و نوشتن بیاموزد، مربی و لله‌اش او را نسبت به تعالیم دینی کاملاً آشناساخته تا باصول مذهب شیعه آگاهی کامل حاصل نماید».

آنچه که کمپفر در کتاب باارزش خود برای اطلاع ما مینویسد جنبه عمومی ندارد چه آنکه وی فقط در مورد تربیت شاهزادگان درباری اینطور ابراز عقیده میکند ولی احتمالاً باید قبول کرد که تعلیمات مذهبی برای کودکان مخصوصاً در خانواده‌های روحانی و اهل علم قبل از شش سالگی اجرا میشده است و حتی در مکتبها که نوآموزان با سنین مختلف مشغول تعلیم قرائت قرآن، احکام نماز و خواندن و نوشتن بودند، کودکان ۵ ساله و خردسال‌تر از آن نیز وجود داشته‌اند.

پایان تحصیلات:

درچه سنینی تحصیل معمولاً خاتمه مییابد و دانشجو پس از طی چندسال تعلم

از درس فراغت حاصل میکند کمترین اشاره‌ای در هیچیک از منابع و مآخذ نشده است.

مفاهیم و اصطلاحات «امتحان» و «امتحان نهائی»، فارغ‌التحصیل و «مدرک تحصیلی» بکلی نامأنوس و غیر آشنا است. فقط در چندجاسخن از «اجازه» و «اجازات» رفته است و آن نوشته‌ایست که هر دانشجوی شایسته‌ای پس از ابراز لیاقت و استعداد تدریس و دارا بودن تقوای علمی و صلاحیت انتقال افکار و عقاید استاد به دیگر طلاب، از استاد مربوطه اش میگیرد. زمان و سنی که این «اجازه‌نامه» بدانشجو اعطاء میشود و پس از آن رسماً میتواند به تدریس مشغول گردد مربوط و منوط با استعداد فکری و صلاحیت شخصی است و بستگی به سن مشخص و مطالعه تعداد کتب معینی ندارد. بمجرد اینکه این «اجازه‌نامه» بطالب علمی داده میشد ظاهراً تحصیلات او در آن رشته از علوم خاتمه یافته تلقی میگردید.

مادانشجویانی را در این دوره میشناسیم که در یک رشته خاص از چندین

استاد «اجازات» متعددی دریافت کرده‌اند و همچنین مواردی وجود دارد که يك دانشجو که سالیان دراز نزدیک استاد و عالم بکسب علم مشغول بوده از همان استاد «اجازه» های متعددی حاصل نموده است.

قاضی نوراله شوشتری (متوفی ۱۶۱۰/۱۰۱۹) در مجالس المؤمنین در وصف حالش مینویسد: «... و این فقیر شانزده سال در خدمت آنحضرت بودم... و سه «اجازت» ارشاد به سه نوبت بجهت این فقیر نوشته اندا».

طرز نوشتن این «اجازات» بدین نحو بود که استاد در آخرین صفحه یکی از تألیفاتش باخط خود شاگردش را ابتدا مورد تمجید قرار داده و اشاره به استعداد ذاتی و صلاحیت تدریس وی مینموده است و از یکطرف کلیه کتابهایی را که شاگرد چه از مؤلفات استاد و معاصرینش و چه از تألیفات علمای گذشته نزدش مطالعه کرده یکایک نام برده و از سوی دیگر اسامی سلسله کتابهایی که استادش خصوصاً نزد استاد خود و تألیفاتیکه وی نزد استاد خویش خوانده و همینطور يك سلسله از علماء و کتابها

بلحاظ وجود يك سنت علمی و مذهبی بین شاگرد - معلم مقابل هم قرار دارد که ابتدایش در این «اجازه نامه» ، خود دانشجوی مورد نظر و انتهایش به علمای شیعه در قرون اولیه اسلام یا حتی بخود امام ختم میشود.

تذکره نصر آبادی در زمینه پایان تحصیلات آنهم در يك مورد استثنائی ذکری از سن یکی از دانشجویان فارغ-التحصیل که از همه علوم اطلاعات داشته بمیان آورده که از نظر اهمیت موضوع درخور مطالعه است. وی مینویسد: «میرزا محمد حسین خلف میرزا ابراهیم... مجلامشار آلیه جوان قابل فاضلی بوده چنانچه در سن بیست سالگی بجمیع علوم مربوط بود...»

مجالس المؤمنین در جای دیگر گزارش میدهد: «غیاث الدین منصور شیرازی (متوفی ۹۴۸/۴۲-۱۵۴۱) در سن چهارده سالگی بایکی از علمای مشهور معاصرش ملا جلال الدین دوانی (متوفی ۹۰۸/۳-۱۵۰۲) داعیه مباحثه

۱- مجالس المؤمنین نسخه خطی صفحه

۲- تذکره نصر آبادی: صفحه ۱۰۲.

علمی داشته و در سن بیست سالگی از تحصیلات متداوله فارغ شده^۱ .

از نظر اینکه غیاث‌الدین منصور بعدها یکی از علمای مسلم عصر خود گردید میتوان قبول کرد که در چهارده سالگی استعداد فوق‌العاده‌ای داشته تا آنجا که در عنفوان شباب از کسب علوم مقدماتی و معمول زمان خویش خیلی زودتر از سایرین فراغت حاصل نمود.

منیة المرید که در کلیه جزئیات مربوط به برتری علم و دانش، آداب معلمین و متعلمین، محل درس و کیفیت تدریس اطلاعات مبسوطی بجا میدهد در باره فراغت از تحصیل فقط اکتفا

بیک دستور عمومی اسلامی نموده و بطالب علم توصیه میکند که آنچه از علم الهی و دانش مذهبی آموخته و از حکمت علمی فرا گرفته در تهذیب اخلاق نفس خویش بکوشد و سپس بعمل پردازد: «... فاذا فرغ عما خلق له من العلوم فلیشتغل بالعمل الذی هو زبده العلم و علة الخلق^۲ . قال الله تمالی «وما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون^۳» .

ناتمام

۱- مجالس المؤمنین ۳۲۳ .

۲- منیة المرید: صفحه ۲۴۵ .

۳- قرآن کریم: سوره الذاریات (۵۱) آیه ۵۶ .